موضوع بودن قرائت «كُفْوًا» به‌خاطر نداشتن سند

تقسیم‌بندی‌ای که سیوطی در الاتقان داشت، خیلی تقسیم‌بندی خوبی بود. گفت قرائات شش نوع است. یکی متواتر است؛ خیلی جالب است؛ وقتی او گفت متواتر است، در ادامه می‌گوید «و هو غالب القرائات»؛ یعنی قرائات غالب در زمان سیوطی متواتر هستند. بعد می‌گوید نوع دوم مشهور است. می‌گوید بین اهل فن این قرائت مشهور است، اما در بستر جامعه مسلمین متواتر نیست. بعد از مشهور الآحاد است. الآحاد یعنی بین قراء هم مشهور نیست ولی سند صحیح دارد. وقتی نگاه می‌کنید سند صحیح دارد. چهارمی هم شاذ است؛ یعنی بین قراء نه مشهور است و نه وقتی سند آن را نگاه می‌کنید سندش صحیح است. پنجمی هم موضوع است؛ یعنی دروغ جعل کرده‌اند. ششمی هم مدرج بود. مدرج قسمی بود که خود سیوطی اضافه کرده بود. مدرج این بود که صحابه‌ای تفسیری را درج کرده است.

خب حالا اگر سیوطی را بیاورید، ذهنیت مرحوم شهید را بیاورید تا عبارت عروه را بخوانند، وقتی شما بگویید جایز است که «كُفْوًا» بخوانید، سیوطی ای مرحوم شهید می‌گویند که جزء کدام یک از این‌ها است؟ متواتر، مشهور، آحاد، شاذ، موضوع؟ می‌گویند موضوع است. یعنی سند می‌خواهد. فضا این است. این خیلی مهم است. اصلاً این فضا فراموش شده است. چیزی را که ما الآن می‌گوییم جایز است و فتوا به جوازش می‌دهیم، او می‌گوید موضوع است. یعنی فضای آن‌ها این قدر مبتنی‌بر نقل است. همین‌طور بگویید «كُفْوًا» هم بخوان؟! خب می‌گوید سند تو کجا است؟ شما باید حرف بزنید. باید استاد داشته باشید و به سند متصل برسانید. اهل فن ذره به ذره زیر نظرشان هست و از آن خبر دارند.

شاگرد: شاید قسم جدیدی درست شود، یعنی موضوع هم نیست. یعنی چون در عربی به این صورت می‌خوانند، ممکن است بگویند درست است.

استاد: خب در خیلی از موارد هست که عربی آن درست بود، اما چون سند نداشت، موضوع بود. حماد راویه به این صورت بود. از مصحف می‌خواند و یک چیزی می‌خواند که از نظر عربی هم درست است. «لیكون لهم عدوا وحربا»، هیچ مشکلی هم ندارد. نظیر آن خیلی بود. و حال آنکه معنایش درست، در لغت هم درست و هیچ چیزی از آن هم مشکلی ندارد. می‌گوییم این «لیكون لهم عدوا وحربا» را چه کسی خوانده؟ می‌گوییم آقای حماد. او را وه کردند و گفتند چیزی می‌خوانی که سند ندارد، درحالی‌که باید از استاد بشنوی. «ان القرائه سنه متبعه». همینطوری نیست که بگویید من به این صورت می‌خوانم. ابن مقسم را زیر چوب بردند؛ هم زمان با ابن شنبوذ در بغداد بود. البته او زرنگ بود، قبل از اینکه چوب به بدنش برسد توبه کرد! بعد واشکی به شاگردانش گفت من تقیه کرده‌ام و الا نظرم همان است. نظرش این بود که سند نمی‌خواهد؛ یعنی طبق مصحف و طبق قواعد عربی باشد، هر چه بخوانید خوب است.

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 15:39:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 12:12:46 توسط ... .